

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباراد
بین بوم و بر زنده یک تن مباراد
همه سر به سر تن په کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

Iran's M.

afgazad@gmail.com

آینه ایران

چریکهای فدائی خلق ایران
۱۱ جنوری ۲۰۱۹



از کارزار "دادخواهی" از شکنجه گر به کجا می توان رسید؟!

امروز در پرتو مبارزات کارگران دلبر هفت تپه و فولاد اهواز و تأثیرات عمیق و شورانگیزی که مبارزه این کارگران آگاه و شجاع در سراسر ایران به جا گذاشتند و پس از زندانی کردن تعدادی از فعالان کارگری توسط رژیم، موضوع "شکنجه، تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی" بار دیگر در معرض افکار عمومی قرار گرفته است. اکنون موضوع به نامه ای مربوط است که توسط اسماعیل بخشی، کارگری که به عنوان نماینده کارگران هفت تپه نقش بر جسته ای در پیشبرد اعتصاب این کارگران ایفاء کرد و به همین دلیل نیز توسط نیروهای مسلح رژیم دستگیر و به زندان برد شد، نوشته شده است. اسماعیل بخشی در نامه خود از شکنجه هائی که در زندان بر او رفته بود، سخن گفته و در همین رابطه وزیر اطلاعات را به یک "منظرة تلویزیونی" فرا خوانده است.

هر چند که واقعیت وجود شکنجه در رژیم جمهوری اسلامی اولین بار نیست که به طور رسمی از طریق رسانه های خود رژیم در جامعه ایران مطرح می شود ولی امروز در شرایط ملتهب جامعه که جناح هائی از حکومت به طور علی و رسمی بررسی نامه اسماعیل بخشی در این زمینه را در دستور کار خود قرار داده و به این موضوع باز تاب هر چه گسترده تری داده اند، طرح این موضوع بار سیاسی خاصی یافته است.

جای کمترین تردیدی نیست که اکثریت مردم ایران که نزدیک به چهل سال است تحت حاکمیت رژیم خونخوار و شکنجه گر جمهوری اسلامی روزگار می گذرانند از وجود شکنجه در زندانهای جمهوری اسلامی مطلع می باشند. چرا که امروز کمتر خانواده ای وجود دارد که در میان خانواده خود یا نزدیکان و آشنایانش، عزیز و محبوی را سراغ نداشته باشد که چه در دهه ۶۰ و چه بعدها مورد شکنجه "سر بازان گمنام امام زمان" وزارت اطلاعات واقع نشده باشد. از طرف دیگر این رژیم خلاف رژیم شاه که می کوشید شکنجه در زندانهای مخوف خود را از تode های مردم مخفی نگاه دارد ، نه فقط در دهه خوبین ۶۰ با به رخ کشیدن شکنجه با نام "تعزیر" سعی در ایجاد رُعب و وحشت در میان تode های تازه انقلاب کرده می نمود ، بلکه در مقاطع مختلف از حیات ننگین خود نیز بارها برای ایجاد ترس و خوف در میان تode های مبارز و انقلابی سعی کرده است وجود شکنجه و وحشیگری "سر بازان گمنام امام زمان" در سیاهچال

های خود را از زبان حتی مزدوران خود به گوش مردم برساند. اتفاقاً مثالها در این زمینه آنقدر زیاد هستند که انسان از "وفور، دچار مضيقه می‌گردد".

از جمله می‌توان به شکنجه‌های وحشیانه جوانان انقلابی در سال ۱۳۸۸ در کهریزک اشاره کرد که وقتی محسن روح الامینی در آن‌جا، در زیر شکنجه کشته شد، نام این شکنجه گاه توسط پدر وی که یک مقام حکومتی بود و در این رابطه به شخص خامنه‌ای شکایت برد بر سر زبانها افتاد. در این زمان بود که مترجمین از جمله افسران سپاه پاسداران برای بازداشت جوانان از روی آوری به مبارزه علیه رژیم، "کارهائی که در کهریزک می‌شود" را به رخ آنها می‌کشیدند و آنها را از شکنجه‌های کهریزکی می‌ترسانندند. اتفاقاً هنوز هم بیشترمانی در این رژیم چون صادق لاریجانی، رئیس قوه قضائیه هستند که بگویند زندان را با هنل اشتباه نگیرید. در ضمن علاوه بر آشکار شدن قتل زهرا کاظمی و کارگر مبارز، ستار بهشتی در زیر شکنجه و اعلام این قتل‌ها در روزنامه‌های خود جمهوری اسلامی، در همین یک سال اخیر مأموران وزارت اطلاعات، جسد‌های سوتخته ای از بازداشت شدگان قیام‌های دیماه را به خانواده هایشان تحويل دادند تا بر کشتن آنها در زیر شکنجه تأکید کنند. تازه نباید فراموش کرد که از اینها گذشته، رژیم جنایت بیشة جمهوری اسلامی، با به شلاق بستن کارگران و دیگر ستمدیگان جامعه در ملاء عام، شکنجه را علناً به خیابان‌ها کشانده و به طور رسمی آن را در معرض دید همگان قرار می‌دهد.

بنابراین تا جایی که به توده‌های مردم ماربوط است، عنوان کردن این امر که در زندانهای جمهوری اسلامی شکنجه وجود دارد از تازگی برخوردار نیست. ولی برجستگی امر در شرایط انقلابی کنونی جامعه در آن است که با شدت گیری تضادهای درونی حاکمیت، جناح‌های از این رژیم در صدد اند تا از زجر و شکنجه ای که در طی چهل سال حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بر مردم مبارز ایران اعمال شده، نمای ساخته و از آن کلاهی برای خود بدوزند. اکنون کمیسیون امنیت ملی مجلس در صدد بررسی این امر برآمده است که آیا وزیر اطلاعات (سید محمود علوی) قوانین جمهوری اسلامی را زیر پا گذاشته و تحت وزارت او اسماعیل بخشی در زندان مورد شکنجه قرار گرفته است یا نه! یعنی گویا تاکنون در بازداشتگاه‌ها و زندانهای این رژیم شکنجه معمول نبوده است و گویا این بار در یک مورد ممکن است کاری خلاف قانون صورت گرفته باشد!! که باید مورد بررسی قرار گیرد!!

شکی نیست که طرح مسأله به این شکل و صحبت از "قانون" در رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی کاملاً فریبکارانه است. چرا که این رژیم به مثابة رژیم حافظ سیستم سرمایه داری وابسته در ایران به هیچ قانونی پایبند نیست و با اعمال دیکتاتوری که از ذات وجودش جدائی ناپذیر می‌باشد، برای تأمین منافع سرمایه داران داخلی و خارجی، براحتی قوانین خودش را هم زیر پا می‌گذارد. اما باید دید که این فریبکاری مجلسیان و مهره‌های حکومتی برای چیست و در خدمت کدام اهداف ضد انقلابی قرار دارد؟ آیا طراحان موضوع به شکل فوق در مجلس نمی‌خواهند این‌طور وانمود کنند که گویا اصلاً از وجود شکنجه در رژیمیشان اطلاعی نداشته‌اند؟ آیا نمی‌خواهند بگویند که چون امروز با نامه اسماعیل بخشی متوجه شده‌اند که ممکن است در زندانهای رژیم متبوی‌شان شکنجه هم وجود داشته باشد، پس جانب شکنجه شده را می‌گیرند و مقدمات بررسی این امر را در مجلس‌شان فراهم می‌کنند؟ آیا تحت لوای کارزاری که بر بستر شرایط بحرانی جامعه به راه افتاده، محاذل و جناح‌های از طبقه حاکم در صدد آن نیستند که این گونه جلوه دهند که ماهیت ضد مردمی این رژیم شکنجه گر فرق کرده و یا آنان با "شنیدن صدای انقلاب مردم" در صدد "اصلاح" خود (بخوان تداوم حکومت ضد خلقی شان) برآمده‌اند؟ و بالاخره آیا کسانی از همین مجلسیان و یا دیگر مزدوران جمهوری اسلامی، قصدشان آن نیست که نامه اسماعیل بخشی و پشتیبانی از آن را وسیله‌ای برای همراه جلوه دادن خود با شکنجه شدگان و از این طریق با مردم تحت ستم ایران قرار بدهند؟ تجربه نشان داده که در شرایط گسترش جنبش‌های توده‌ئی و

هنگامی که رژیم های مرتکب از سقوط قرار می گیرند، نیروهای از دشمن می کوشند در لباس دوست خود را در میان نیروهای مردمی جای دهند. این نیروها اگر در فقادن یک رهبری انقلابی قدرتمند، موفق به چنین کاری شوند با مخدوش کردن صفات خلق و ضد خلق، و بر افزایش پرچم "همه با هم" خود را داخل صفات نیروهای انقلابی نموده و همان می کنند که خمینی و دار و دسته اش قبل از رسیدن به قدرت کردند.

در ارتباط با تقاضای اسماعیل بخشی مبنی بر مناظرة تلویزیونی با وزیر اطلاعات (و پس از اعلام تشکیل کمیسیون امنیت ملی مجلس ارتجاع جمهوری اسلامی، تقاضای دیگر او مبنی بر حضور در این مجلس) اگر چه فعلاً از جانب حکومتیان برخورده صورت نگرفته است ولی محافل و نیروهای ضد مردمی از خود طبقه حاکم در پشت ماجراه شکنجه یک فعال کارگری به پژواک این صدا پرداخته اند. در این میان رفرمیست ها همراه با به اصطلاح چپ هائی که شانه به شانه آنها راه می روند، چنین خواستی را به معنای "دادخواهی" توصیف می کنند و به پشتیبانی از آن برخاسته و آن را تبلیغ می کنند. در حالی که واقعیت این است که توده های زجر دیده ایران با مبارزات خود جهت سرنگونی رژیم حاکم، خود را برای برپائی دادگاه های مردمی جهت محاکمه جانیان و شکنجه گران و امران جنایت هائی که این رژیم مرتکب شده و می شود آماده می سازند و مطمئناً تنها به قدرت توده های انقلابی مسلح امکان ایجاد چنین شرایطی فراهم می گردد و کارگران و ستمدیدگان زجر دیده و شکنجه شده ما تنها با اتکاء به قدرت خود خواهند توانست داد خود را از دشمنانشان بستانند.

به عکس، صحبت از "دادخواهی" در رژیم جمهوری اسلامی آنهم از خود رئیس شکنجه گران که "خون جوانان ما می چکد از پنجه اش"، در خدمت تبلیغ سیاست "جامعه مدنی ادعائی" اصلاح طلبان قرار دارد. جامعه مدنی که دروغ و سرابی بیش نیست و اصلاح طلبان، فریبکارانه می کوشند با نشاندن ظالم و ظلم دیده، ستمگر و ستم کشیده، شکنجه گر و آن که را شکنجه اش داده است در کنار یک دیگر، توهمندی از ظلم و ستم و شکنجه را از راه های به اصطلاح مدنی که گویا کم هزینه هم هست در میان مردم رواج دهد.

این همان خط رفرمیستی است که می کوشد مانع از آن شود که شعله های خشمی که در دل کارگران و ستمدیدگان زجر دیده و کارد به استخوان رسیده ما زبانه می کشد، در جریان مبارزه مسلحانه آنها علیه دشمنانشان، آتش به کاخهای سرمایه داران و حامیان جانی و تبهکارشان بزند. رفرمیسم، مبارزه مدنی را به جای مبارزه قهر آمیز توده ها می نشاند. از نظر رفرمیست ها، مبارزه قهر آمیز قاطع توده ها علیه دشمنانشان "خشونت" نام دارد و گویا غیر مدنی است. گوئی که خشونت ضد انقلابی را جز با خشونت انقلابی می توان از بین برد! در این مورد به اصطلاح چپ های مبلغ رفرمیسم نیز در بهترین حالت فریبکارانه مطرح می کند که مبارزه مسلحانه البته در شرایط خاصی ضروری خواهد بود ولی مسئله این است که آن شرایط "خاص" برای آن ها هیچ وقت فرا نمی رسد.

توجه نشستن در کنار دژخیم به عنوان دادخواهی، توجیه همان سیاست سازشکارانه "تریبونال" و در راستای همان خطی است که در دوره خاتمی برای کند کردن لبۀ نیز مبارزه علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی به کار گرفته شد و نمود بر جسته آن در "کنفرانس برلین" بود که به منظور ایجاد آشتی بین اپوزیسیون آزادخواه و جمهوری اسلامی (البته گویا با جناحی از آن که نام اصلاح طلب بر خود گذاشته بودند) بر پا گردید و البته شکست خورد.

پس از گذشت یک سال از قیام های توده ئی دیماه [جدی] ۱۳۹۶ که در آن کارگران و تهییستان با حملات شجاعانه خود به مراکز سرکوب و درگیری های قهرمانانه با نیروهای سرکوبگر و سرداران شعارهای نظیر "مرگ بر جمهوری اسلامی" ، "نان، کار، آزادی" که در شرایط جامعه ما، اهداف طبقاتی آنان مبنی بر نابودی سیستم سرمایه داری حاکم بر کشور و رسیدن به سوسیالیسم را در خود نهفته داشت، شاهدیم که اگر چه توده های دلیر و فدکار ما علی رغم شدت

گیری سرکوب و بدون ترس از "تهدید و زندان و اعدام" همچنان در صحنه مبارزه حضور دارند ولی از طرف دیگر شاهد تلاش های بوده و هستیم که می کوشد با زدن ماسک مدافع توده ها و منتقد سرسخت رژیم و جانیانش بر چهره خود، راهکارهای به اصطلاح مدنی را بر جنبش تحمل نموده و از این طریق سدی در مقابل راهی که پیروزی توده ها تنها از آن طریق ممکن است یعنی از راه توسل به مبارزه مسلحانه با دشمنان، قرار دهد.

امروز باید به این امر توجه داشت که اگر چه درست است که توده های رنجیده و دلیر ما در جریان مبارزات فدکارانه خود در دیماه[جدی] گذشته، کار اصلاح طلبان را با شعار "اصول گرا، اصلاح طلب ، دیگه توممه ماجرا" تمام شده اعلام کردند، ولی واقعیت این است که ما شاهد پیشبرد بی وقفه سیاستی هستیم که می کوشد بر بستر اوضاع بحرانی جامعه، گفتمان اصلاح طلبی که از زمان خاتمی در جامعه ایران به طور وسیع تبلیغ شد، هم از طریق رسانه های خود رژیم و رسانه های امپریالیستی خارج از کشور و هم توسط نیروهای خرد بورژوای کوتاه بینی که پذیرای چنان گفتمانی شده اند را مدام تقویت کرده و زنده نگاه دارد. بنابراین همزمان با پشتیبانی از مبارزه عملی کارگران و توده های تحت ستم در کف خیابانها علیه کلیت رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی، مبارزه ایدئولوژیک هوشیارانه با این گفتمان ضد انقلابی باید به یکی از وظایف نیروهای انقلابی تبدیل شود. در عین حال باید دانست نه تنها راه اساسی غلبه بر دشمنان به کار گیری قهر انقلابی است، این امر در عین حال مؤثرترین وسیله برای مقابله با رفرمیسم نیز می باشد. بنابراین با بهره گیری شعری از برتولت برشت باید خطاب به دشمنان رنگارنگ توده ها گفت:

"نظر به این که

تنها زبان تپ را آشنا هستید

و به زبان دیگری تکلم نمی کنید

ناچار خواهیم بود

لوله های تپ را

به طرف شما برگردانیم"

آخر به قول معلمان رحمتکش بازنشسته در جریان تظاهرات اخیرشان، "دولت سرمایه دار، حرف سرش نمی شه" و به واقع قدرت توده ها در سلاحی است که برای رسیدن به خواستهای خود در دست گرفته و سازمان یافته با آن با دشمنانشان می جنگند.

جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد!

نه می بخشیم، نه فراموش می کنیم! با انقلاب علیه استثمارگران، به آتش می کشیم بساط دار و شکنجه را

چریکهای فدائی خلق ایران

۲۰۱۹ دی ماه[جدی] - ۱۳۹۷ - ۸ جنوری